

# صلح

دلان دارد جنگ  
 ك ز آه دل تنگ !  
 جهان پایان یافت  
 ، با دل ما دارد جنگ !  
 را بشکستند و هنوز  
 دل ما ، تیر خدنگ !!  
 تو ، زهره و ماه  
 لادی تو ، آهن و سنگ  
 ناند ، پیرهنیز از کین  
 سود ، بر آسای از جنگ !  
 ن است باقطار جهان  
 صلح است باقلیم فرنگ !  
 را که جهانی شادند  
 مادی و نشاط دل تنگ  
 جنگ فرو نگذاریم  
 ز جنگ مده گی-وی چنگ  
 فکر سیه ست نکنیم !  
 هم و ریاست نکنیم !  
 زاغچه

چه باغی !

مجلس ، کشانده ایم  
 خویشت ، به کرسی نشانده ایم  
 بطالت ، فرفته ایم  
 حدیث لجاجت ، نخوانده ایم  
 پایان رسید جنگ  
 در اول برنامه مانده ایم !  
 فرسد لقمه ، باک نیست  
 فرقه دولت رسانده ایم !  
 شیطانك

# صبا

بابل امر استقل و بیسیح حزب و تاج جمعیت

پنجشنبه ۳ مرداد ماه ۱۳۲۴

تک شماره در همه جا ۴ ریال

سال سوم شماره مسلسل ۱۰۵



بچه های شرور زیر گذر بهارستان !





از محضر انور حکیمباشی و هیئت اقتصادی بگذرد:

گفتم و بازم میگم، شاعر مادر مرده حق داشت که پس از به عمر استخوان خورد کردن و دود چراغ خوردن فرمود

چون بتکده کهنه بنزد یکی کعبه

گو یا که خدا خواسته آباد نگردیم  
اصلا خدا مارو بدبخت آفریده و سرنوشت ما ملت  
اینه که از چاله در نیومده توجاه بیفتیم. هر کار بکنیم که به  
قدم جلو بذاریم به قدم عقب سر میخوریم و کارم که راست  
در نیاد بالوده دندان میشکنه، چه میشه کرد اون یکی شاعر  
هم هر چند شل گفته ولی گل گفته:

مرد را چونکه بخت برگردد  
اسب وی در طویله خر گردد  
حالام دیگه دور دور بدبختی ماست و هر کار بکنیم  
بطر میاریم.

یادتون هست، همینکه پس از یکسال چون کندن با  
کلنگ و دیلم کلک داش میلسپارا، که واقعا سباب زحمت  
و آبروبری ما ملت شده بود، کندیم و بادعا و ثنا روونه اش  
کردیم و به دیزی سیاه هم پشت سرش شکستیم، ما مردم هالو  
ریش و قیچی را دادیم دستش مرتن قلو چشمه امر نو چهارتا  
کردیم که ببینیم از اون قوطی عطاری که یارو عوض کنه  
روی گردنش سوار کرده است چه در میادا اونم چله نشست  
و هی فکر کرد و هی زور زد تا علمش باین قد داد که به هیئت  
اقتصادی تدوینتد علم کنه و کارارو بندازه گردن اونا،  
بحساب گوشتو بگره بسپاره. مام هر چند چشمون از اینا  
آب نمیخورد، یعنی خوب میدونستیم که هیچکدوم از اینا  
مرد این میدون و پهلویون این گود نیستند و علاوه بر این  
اوننده سمن دور اینار و گرفته که فکر یاسمن نیستند،  
بیشترشون مدتهاست خورده و خوابیده و حالاهم که بیدار  
شده اند همه فکر و ذکرشون اینه که چند روزی خوب بچرتند  
و دست دوست و آشنا و قوم و خویشارو بدم گاوی بند کنند  
و اتوموبیلی زیر پای هر کدومشون بذارن و بگذرن.

باوجود این چون برو بچهها پیش بابا ریش گرو  
گذاشتند که بابا حالا موقع جنبوندن اینا نیست، از گذشته  
این چشم بیوش و بنار بعد از داش میلسپا اینا روی این ماتو  
سفید کنن و آب رفته را بجوی باز آرند، مام که به خورده  
کمرو هستیم دلون باحوالشون سوخت و به برو بچهها حق  
دادیم و مبدونو گذاشتیم به لوطیها و گفتیم ماچن ماهی تماشا  
میکنیم، اگه کاری کردید که کردید والا باز چماق باباست  
و کله پوک شا

اما ماهها گذشت و زمین چرخید و آسون گردید و

بقیه در صفحه ۳

محبوسین عراق!!! — سپهبد لی نشون و یراق!!!

انوش آقا سپهبد الدوله  
بهبش گفتن برو فرانسسکو  
من زسال هزار و سیصد و هشت  
بودم ارنجا که جامعه ملله  
جش دلم از اینجو چیزا سیره  
خالی کردشونه شونشست توزیج  
تاوصل جون عاشق آمریک  
زود پرید جاش نی بچه طهرونی  
دکترم دید بگه چی از یگری

\*\*\*

خوب حالا آسپهبد بی تاج  
به نشین قوش به چن روز تنهائی  
یه کمی کار بکن، بین حالا  
اهل و بیت نی حبیبای عراق  
بزن یه زوری دست و پائی کن  
بزار این بند بدست تو واشه

\*\*\*

از ماهی گفتن از تو نشیندن  
تا ببینیم کججا بهمدیگه  
یه روز گفتش زمین شاخ درخت  
تو بدون قوتی اگه داری  
شاخه نشنید و سرفرازی کرد  
گفت برو جای تو همین بستیس  
تایه چار پنج ماهی گذشت باری  
آخرش شاخه از میوه سنگین  
زمین گفت چونی شاخه سرکش  
گفت غلط کردم دیگه ای ولا

\*\*\*

حالا سر کارم آجناب وزیر  
سرو کار تو بازم با ایناس  
بزن یه زوری بلکه با شادی  
واسه شون جورشه فوری آزادی

مهندس الشعراء

د

بقیه از صفحه ۲  
از اینا خبری نشد که  
امروز وفردا برگدا  
حالا تا یادم  
نون بگم که درست  
قدیما خداوند به یه  
شوهره گفت که مرد  
بچه سفارش بده که بچه  
هم مثل همه مردها  
شد و رفت پیش نجار  
داد، نجار هم گفت فر  
فردا سالها طول کش  
تجار گفت هنوز تمام  
دیگه عوض اینکه مر  
را میفرستاد. تا بچه  
را فرستاد و گفت با  
بکن و بده؟ یا اینکه  
بابارا باو ستار سوند.  
بلو بچه و گفت بر  
کار عجله ای را دوست  
حالام جون ش  
نجار. هر چه ما کوشا  
بشینم و چشمونا  
هیچی نبینیم. باز  
خاموش و آسیاب می  
بگردد خدا مبدو  
بامزه اینجاس  
بکلاهشون میارزید  
خالی کردند و غزل  
حالا دیگه علی موند  
درو بیکر که از هر  
سرم تا آدم و عض  
بخواهی فلفط انداز  
انسون در مقابل این  
و انگشت بدندان  
درش کجاست؟ بیکر  
با وجود اینکه ذاتا  
هستند و مثل کنه خود  
بادست بس میزند و با  
بی نیاز و شپش منی  
باباشان بابو خطاب  
بر میخورده و فورا  
میندازن!  
جان بابا! مر  
عرب بشم و بکیم  
و بابازهم دوقورت  
قربون اون  
برم، شپش چیه  
سرتا پای این  
لروت این ملت بیچار  
و لباس این يك کله  
از زنان آنها ستر  
آدم و حوا یعنی برک  
هفتاد لشکر عضو زن  
بابا اگه مرید و غیر  
کنید و بپرید جابونو  
منار جکرک  
چون سرکار نمیخادا  
کرباس اونم فقط و  
بایخت شاهنشاهی ای



یون و یراق !!!

اش مثل پرز روحوله  
تو شو بگیر کمی ایس کو  
ن دیوونه بکوهو بدشت  
تو شو بگم پزه، ول ایله  
ن هس فریسکو کی میره  
عنا خود و روزا هوپچ  
استغفار و زد یه میک  
اینجا واسه هم هیچ جا نی  
رد این سپید ددری

برون ماشینو از گراج  
کسایکه وزیر اونائی  
لمانا گفتن دس بالا  
ی باشن باز لوسوز و فراق  
ورس، کره گشائی کن  
ارم از این میون پاشه

من کردن از تووز چیدن  
چونکه شاعری میگه:  
میکشی واسه چی دخت  
باس مسنو نگه داری  
تندید، زبون درازی کرد

م من با تو کارم نیس  
گل داد و میوه بسیاری  
د و کله اش رسید بزمین  
اون سرفرازیت؟ حالا بکش  
ببشت همیشه هس دولا

از صندلی گذاشتی زیر  
ادیشون حالا باس شماس  
شادی  
آزادی  
مهندس الشعراء

### درد دل بابا شمل

بقیه از صفحه ۲  
از این خبری نشد که نشد. به نشد که بدتر شد. همه اش بوعده  
امروز فردا برگذار شد.

حالا تا یادم نرفته بذارید این قصه کوچولو را واسه  
تون بگم که درست مطلب حالتون بشه. عرض کنم اون  
قدیم خداوند به به مردی به بچه عطا فرمود. مادر بچه  
پشوره گفت که مرد برو پیش نجار سرکوجه و به تو واسه  
بچه سفارش بده که بچه شبها توش راحت بخوابه. چون مرد که  
هم مثل همه مردها از والده آقا مصطفی حساب میبرد، بلند  
شد و رفت پیش نجار و تو سفارش داد و سه هزار هم بیعانه  
داد، نجار هم گفت فردا پس فردا بیایا تنورا ببر. این فردا پس  
فردا سالها طول کشید و هر وقت یارو بسراغ تو اومد  
نجار گفت هنوز تمام نشده فردا بیایا. مختصر بچه بزرگ شد  
دیگه عوض اینکه مرد که هر روز بسراغ تو بیاد خود بچه  
را میفرستاد. تا بچه دوازده ساله شد. به روز پدیده پسر  
را فرستاد و گفت باو ستا بگو که ترا بخدا یا تنورا درست  
بکن و بده؟ یا اینکه بیعانه را پس بده. بچه اومد و بیغوم  
بابارا باو ستا رسوند. اوستا عصبانی شد و سه هزار انداخت  
چلو بچه و گفت برو بیایات بگو که این بیعونه تو! من  
کار عجله ای را دوست ندارم.

حالا چون شما اینا و او-ه ما شده اند. هون اوستا  
نجار. هر چه ما گوشامونو تیز میکنیم که از اینا چیزی  
پشیم و چشامونا چهارتا میکنیم که به معجزه ای به بینیم،  
هیچی نیبینیم. باز در بهمون باشه است که بود و چراغ  
خاموش و آسیاب میگردد، ولی برای کی و رو کاکل کی  
بیکرد خدا میدونه و بس.

بامزه اینجاست که از اینا هم اونائی که سرشون  
بکلاهشون میارزید و چیزی سرشون میشد یکی یکی شونه  
خالی کردند و غزل خدا حافظی را خواندند و جیم شدند و  
حالا دیگه علی مونده و حوضش و به اداره های کله گشادی  
درو بیکر که از هر سوراخ سنبه و حتی سوراخ بخاری اش  
سرمد تا آدم و عضو کلفت و باریک بیرون میاد و ظاهر آ تا  
بخواهی غلط انداز ولی به ذره عمل و اثر اصلا یوخ و  
انسون در مقابل این سازمان پاشیده و وارفته مات و مبهوت  
و انگشت بدنون حبرون میمونه و بی اختیار میگه: بس  
درش کجاست؟ بیکرش کجاست؟ اونوقت این بزرگواران  
با وجود اینکه ذاتا مثل شپش لعاف کهنه سچ و پسر رو  
هستند و مثل کته خودشون بچون این ملت گوسفند چسبونده اند  
بادست بس میزنند و بابا جلو میکشند، بشما که میرسد خودشون  
بی نیاز و شپش منیژه خانم قلمداد میکنند و آگه خدا نکرده  
باسبشان بابو خطاب کنید و یا از گل سنگین تر بکین بهشون  
بر میخورده و فوراً غوره میچلوئن و تنه من غریب راه  
بندازن!

جان بابا! من میخام بدونم که آگه ما اصلا از بیخ  
عرب بشم و بگیم خرما از کرگی دم نداشت و لمون میکنید  
و بابا هم دوقورت و نیمش باقیست؟

**قربون اون صورتهای پتو پهن و گلی تون**  
برم، شپش چیه که کله پاچه اش چه باشه؟  
**سر تا پای این مملکت چیه که اقتصادش چه باشه!**  
لوت این ملت بیچاره و خوراک این يك مشت گرسنه بدبخت  
و لباس این يك کله پا برهنه و تن برهنه که حتی بعضی  
از زنان آنها ستر عورتین ندارند و از شلوار آمد حضرت  
آدم و حوا یعنی برك درختان استفاده میکنند، چیه که  
هنفاد لشکر عضو زن و مرد را اونجا معطل کرده اند! جان  
بابا آگه مردید و غیرت دارید و کار هم ندارید اینارو بخط  
کنید و ببرید جابونو بگیرید، چرا معطلید؟  
منار جگرک که سفره قلمکار نمیخاد، والله نمیخاد  
چون سرکار نمیخاد! ماهی شیش سیرشکر زرد و سالی سه متر  
کر باس اونم فقط و فقط برای نیسی از ساکنین خوشبخت،  
بابت شاهنشاهی این تشکیلات و بساطو نمیخاد! به دوچین

مدیر و رئیس و هر یکی... چونم باد و هزار  
و بونصد تومن مواجب و به دستگناه اتو مو بیل  
بیوک شیک و بیوک لازم ندارد!

خان حاکم فرمود یار و راهزنان تاشلاق  
بزتنند. یارو بربرخان حاکمو نگاه کرد و  
گفت قربان: یاد عمرت هیچ شلاق نخورده ای  
و یا اصلا حساب سرت نمیشه! حالا شاهم  
والله یا حساب سرتون نمیشه و یا شلاق  
نخورده اید. اقتصاد این مملکت و سازمان  
شما بخدا، و ن فیل و فنجونه، هیچ نسبتی با هم  
ندارد. جان بابا!

طمع را نباید که چندان کنی  
که صاحب کرم را پشیمان کنی  
بذارید لقمه نان، بخاف کرباسی هم  
برای این ملت بمونه که شما هم قیم و  
وصی اش باشید.  
فکر کنید که آگه این شتر در میان این  
صحراء، در این روز و اوایلا خواهید برای  
خو تون، بده، شما از سواری باز میموند  
والا این شتر بیچاره روزی اقتصاده است  
که بر اش مرگ و زندگی یکسانست.  
شمارا بخدا، مردم! درست حواستونو  
جمع کنید ببینید چه میکنم!

**این سازمان اقتصادی علیه ما**  
**علیه هر ماه نه کرو و تومان حقوق**  
**بگردارد که هسه سالی صدو**  
**هشت کرو و یا پنجاه و چهار**  
**ملیون تومان! این پنجاه و چهار**  
**ملیون تومان را میخواهند از کجا**  
**در بارند؟ از همن ماهی پانصد**  
**گرم شکر و سالی سه متر کرباس که**  
**ببندند مردم تهر و ن مدهند!**

کارخانجات ملی پارسل صاحبانشونو  
میلیون کردند، ولی در همین پارسل که  
بره کشی کارخانه ها بود همین کارخانجات  
دولت علیه شصت ملیون تومان ضرر داد!  
میخام بدونم این ضرر را امسال میخاید  
باچی چی جبران کنید؟ با اون اتومبیل های  
شیک تان و یا با اون حقرق های بخور  
نیرتان؟

**بخدا، امروز فرداست که**  
**کفگر به ته دیک برس و این ملت**  
**هم ناچار کفگیر را از دست این**  
**آشپزهای ناشی بگیرد و بسرشون**  
**بکوبد.**

بدونید که اون در اردستان است که  
باچ بشغال میدهند والا این ملت دیکه نه  
حوصله و نه طاقت این بره کشی هارا  
دارد.

آخه، جان من شتر راجه بعلاقه بندی  
آخه اینا کجا علم اقتصاد آموخته ند؟ والله  
ایناتنی مثل اون شاگرد حجره تاجر  
اصفهان چرتکه انداختن راهم بلد نیستند.  
این همه اش مثل دلاکهای ناشی میخوانند  
ناشیکریشونو سر کچل ما در بیارند.

من از حکیمباشی که اونوهنوز مرد  
پاک و بیغرضی میدونم، میخام که به دغه، فقط  
به دقه اون کلاه بشی کله قندی قدیمشو  
که حتم از این کلاه فرنگی حالایش با  
انصافتره، بذاره چلوشر و قاضی که و بیینه  
آگه بابا حق داره، اونوقت راهی را که

### غرامات جنگی

چون ممکن است در آینده نزدیکی  
مسئله رسیدگی بفرامات جنگی مورد بحث  
قرار گیرد و تا حد امکان خساراتیکه در  
نتیجه جنگ متوجه مالک مختلفه شده  
است جبران گردد، لذا خفیه نویس باباشمل  
برای تسهیل این امر سیاه، اسامی اشخاصی  
را که در این جنگ خسارتی متوجه آنها  
شده و حقا مستحق دریافت فرامات هستند  
تهیه نموده است که با کمال احترام آنرا  
تقدیم دولت دلمه مینماید تا بنمایندگان  
ذوالعز و الاحترام ایران در کنفرانس فعلی  
ارسال شود تا بلکه در نتیجه اقدامات جدی  
آنها خسارات وارده جبران گردد.

- اینکه صورت اسامی خسارت دیدگان:
- ۱- طلبکاران شمس جلالی و حاجی ربابه
- ۲- محروم الوکاله های ورشکسته
- انتخابات دوره چهاردهم بابت منارج انتخابات
- ۳- آئینه رسمی بابت فرامات دندان  
شکسته.
- ۴- نقاهت و سنبل شائیان بابت دیه  
سیلی.
- ۵- دکتر صدقه بابت اشکهای که  
در کرسی خانه نثار قدوم نمایندگان ملت  
کرده است.
- ۶- آسید نغنا بابت پولهای که در راه  
تلفات و همچنین برای خرید نفع و فلفل خرچ  
کرده است.
- ۷- ای ریح میرزای آلکساندری بوکالت  
از طرف توده که پانی بابت عمارت های  
سوخته بزد و اصفهان.
- ۸- بنده کاربایی هشتی بابت خون  
بهای شهید متینک ۲۸ اردیبهشت.
- ۹- حاج آقا های بازار بابت تنزل  
قیمت اجناس
- ۱۰- باباشمل بابت عقب نشینی  
مظفرانه از جبهه لواناسانات.

بابا جلو پاش میذاره بره که هم این ملت  
راضی بشه و هم خدا. عرض کنم، در زمان  
پادشاه سابق که همه چیزمون رو بره بود  
و هی کارخانه میساختیم و راه آهن میکشیدیم  
و از امروز هم صد بار بهتر زندگی میگردیم،  
خبری از این بساطواز این سازمان اتصادی  
و اینا نبود. حالا که هزار پله پایین  
آمده ایم و محتاج نان شیم دیکه این غلط  
بخشی ها و این سفره های گسترده مرتضی  
علی معنی نداره. بیشتر کارهای این سازمان  
هم که مربوط بوزارت باجگیر خونه است  
تورا بلی، غیرتی کن و این بساطو بچین و  
مثل سابق بچسبون بدب و وزارت باجگیر  
خونه و مردمو از شر آن راحت کن! مرا  
بخیر تو امید نیست شمرسان!

والله مرد اونست که ترسه و رو  
درواسی را بذاره کنار و بگه: عمو، حاجین  
و واجین و بساطو و رچین و الا اون پروگرام  
های دور و دراز همه اش شعر و جفت سیلت  
یه پول سیاه ارزش ندارد.

**جان بابا بازرکن که آباد**  
**کردن این ملت و اقتصاد این**  
**کشور، خراب کردن این دستگاه**  
**اقتصاد است و بس**  
**مخلص خود تون: باباشمل**





... در آخرین مراسم تودیع آقای هر بودر میدان طیاره ازدیلماج کوتوله املای اسم آمیز مصندوق را خسته بود.

... روز چهارشنبه در راهرو مجلس سرمش دیانت دعوائی بین آمورتاش و نقاهت در گرفت و بایک کشیده آبدار و یک لگد آمورتاش که بحریب حواله شد خاتمه یافت.

... آقای نناخت وسط دعوا نرخ طی کرده و خود را اول نداد و بالشویک دنیا خوانده است.

... روز چهارشنبه گذشته هیئت رئیسه تصمیم داشتند بمردم بلیط ندهند و بالاخره قرار شد بهر کرسی نشین فقط یک لیط بدهند.

... در حلقه کوچولویی که دریگی از محوطه های کرسیخانه تشکیل شد، دکتر ظاهری، آسید نساء عوج بن معظم، هاشم غنچه دهان، بیعمانی، اردوان چنین استنباط کردند که عملیات دکتر صدقه مقدمه انحلال کرسیخانه است.

باباشمل - مقدمه لازم نیست خودش صراحتا در - نطقش اترار کرده است

... تظاهرات روز شنبه و یکشنبه نمانا خواران فقط دریگی دونفر از نوانان موثر واقع شده و خودشان را باختند.

... باجریانات اخیر و ناشیکری های وجیه المله پرونده مش دیانت هم رفت باز لالایی بکنند.

... روز یکشنبه سر اداره کردن مجلس خیلی بیعت بود آمیز مصندوق که نانرا بنرخ روز میزورد حاضر نبود اجلاس را اداره کند، هاشم غنچه دهان هم شانه خالی میکرد.

... تظاهرات ذنبه و یکشنبه نمانا خواران بر اثر گل ریزان روز پنجشنبه میدان بهارستان بود.

... برای استه لاس تماشاچیان توقیف شده روز یکشنبه کرسیخانه دکتر کشتا اقدام کرده بود.

... پس از خاتمه اجلاس یکشنبه نهار مفصلی در لقاظه بظاهر کنندگان داده شد.

... در باشگاه نمانا خواران رنج صدری نسره یک را بقیمت کیلویی دوریال و پارچه وطنی اصفهانی اعلارامتری هشتاد ریال بافرااد حزب میدهند.

باباشمل - ای کربیی که از خزانه غیب گبر و ترسا وظیفه خورداری فترا را کجسا کنی محروم تو که با اغنیا نظار داری

... قسمتی از نطق هریروراجع بیکی از سلاطین ایران وهمردی او در جنگ ۱۸۷۰ در روزنامه رسمی درج نشده است.

... علت تنفس دادن جلسه روز یکشنبه و ختم نکردن آن از طرف عوج بن معظم برای این بود که فرصت بدست صدقه

### خبر های کشور

#### دعوت به نهار

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که در روز پنجشنبه گذشته پس از ختم اجلاس - خصوصی کرسیخانه به موجب دعوت جنسب آقای دکتر صدقه آقای دکتر منادن نهار رادردوات منزل ایشان در محیط نامیلی میل فرمودند.

مخصوصا ما از خواننده گان گرامی تمنا داریم که خبر فوق را کاملا ساده و بدون هیچگونه تعبیر و تفسیر قبول فرمایند

#### کارشناس کشیده

روز یکشنبه در باغ شمالی کرسیخانه یک نفر از مامورین کشیده ای بیکنفر از اشخاصی که در آنجا مشغول گردش بودند زده فی الفور از طرف آقای رئیس جمال لندهور بعنوان کارشناس کشیده در محل واقعه حضور بهم رسانید

#### دوش آب سرد مجانی

هفته اخیر باز برای جلو گیری از اجتماع مردم در میدان بهارستان اتومبیلهای آبیاش شهرتاری در میدان نامبرده حاضر شد ندلیکن نظر بگرمی هوا اسلمحه مزبور تاثیر خود را از دست داده است و تصور می رود یکماه دیگر کلیه اشخاصی که میل دوش آب سرد داشته و استطاعت پرداخت تاکس حمام نداشته باشند لنک حمام کمرشان بسته و دسته جمعی بیدان بهارستان هجوم آورند و بداد و قال و هیاهو پردازند

باباشمل - ما از آقای شهرتاری که علاقه با بادی شهر و بهداری مردم نشان میدهند تقاضا داریم که در این قبیل مواقع از آبیاشی بمردم مضایقه نمایند و دستور دهند در زمستان اتومبیلهای آبیاش راز آب جوش برکنند و بهر یک از اجتماع کنندگان نیز یکقال صابون بدهند

برای طرح قضیه مش دیانت ندهد و بگوید وسط دستور نمیشود مسئله دیگری طرح کرد

... رنود برای جلو گیری از رای دادن کرسیخانه بقضیه مش دیانت مواظب هستند که نگذارند عده برای رای کافی باشد.

... آمیز مصندوق بدکتر صدقه گفته است که فراکسیون ما برای بازی کردن دل اقاییت تشکیل شده است یعنی هم خدا را خواهیم داشت و هم خرما را.

... دکتر ظاهری موقع زنک اجلاس که عده ای از کرسی نشینان دور مستراح جمع شده بودند طبابت کرد و بطور شوخی فرمود: معلوم میشود زنک اجلاس هم یکی از مدرات است

... آسید نناع در موقع برخورد با رحیم قوچانی که گفت اگر میتوانی مارا بکش، فرمودن شیش نمیکشم

باباشمل - آقا خیلی منطبق غلطی داری، شیش راهر جاگیر آوردی باید بکشی. اگر بدانی دوسال پیش این شیش های تیغوس چه بلای سر ما آوردند!



مسافر - آقای زبان، خدا حافظ، ما که جذب کره مریخ شدیم. از شما بینهایت ممنونم چون سیاه سرفه بچه مرا معالجه نمودید. اما بدانید که هنوز زبان والدۀ آقا مصطفی از کار نیفتاده و اگر خدا نکرده همین زبان او باعث جنگ عظیمی در کره مریخ شود مسبب حقیقی جنگ شام محسوب خواهید شد.

... در کوچه نظام الدوله شب جمعه بمبارکی و میمنت عروسی یکی از اعضای جوان اداره کل معاون بود و کامیون اداره از دوروز قبل در برگذاری این امرخیز زحمت فراوانی میکشید. ماشین شماره ۲۰۴۱ ماشین سرویس باجگیر خانه است که یکی از رؤسا برای استفاده از آن و فرستادن دختر های خود بمدرسه، نمره سه رنگ را بر آن حرام کرده است.

### مجله اختراعات

را بخوانید



رهبر (شماره ۵۶۰) این بزرگترین د های ماست که بحق لطفه وارد میسازد.

باباشمل - خدا بدرت های ما حاکمیت خود کرسی نشین نمیتوانند - بحق ما حاکمیت ملی!

جنگ آلمان خاتمه که باتهام همکاری با طرف نوای متفقین باز در در زندان اند.

باباشمل - لا بد همکاری با عوامل زاپرو داشته شده اند.

پهمن (شماره ۲۷) این امر مسلم است که هر ترشود، دزدی و تقلب از باباشمل - صحیح نیست

مقررات خشن زیاد شفق - (شماره ۷۹) برای اصلاح قانون است.

باباشمل - با وجود انتصابات مداخله دولت بیلازم است.

داد - (۴۴۹) آیا حکومت نظام مشروطیت منافی نیست

باباشمل - بلی، ولی امور مشروطیت، وظیفه - (شماره ۵۸) همه جا خراب است

باباشمل - حتی چرخ ملی

... اگر این مجلس و منزلت شود در این چخواهیم داشت؟

باباشمل - صرفه جو و شاید هم زندی آرام. ضننا نا گفته نمائند بواسطه وجود مش تولید نقل خواننده ای و یا نقل در نظر گرفته ای.

... ساختن ایران (شما) مردم ایران بساز

باباشمل - بساز

... چگونه تاریخ تکر





رهبر (شماره ۵۶۰)  
این بزرگترین دلیل بی‌کفایتی دولت های ماست که بحق حاکمیت ملت ایران لطمه وارد میسازد.

باباشمل - خدا بدت را بیامرزد، دولت های ما حاکمیت خود را از دستبرد چندتا کرسی نشین نمیتوانند حفظ کنند، چه برسد بحق حاکمیت ملی!

جنگ آلمان خاتمه یافت ولی کسانی که با اتهام همکاری با عوامل آلمانی از طرف توای متفقین بازداشت شده اند هنوز در زندان اند.

باباشمل - لابد حالا دیگر بجرم همکاری با عوامل ژاپنی در توقیف نگاه داشته شده اند.

بهن (شماره ۲۷)  
این امر مسلم است که هر چه مقررات خشن زیاد تر شود، دزدی و تقلب زیاد تر میشود.

باباشمل - صحیح نیست، زیرا در درد گناه مقررات خشن زیاد نیست.

شفق (شماره ۷۹)  
برای اصلاح قانون انتخابات مبارزه لازم است.

باباشمل - با وجود این برای موقع انتخابات مداخله دولت و منامات معینی نیز لازم است.

داد (۴۴۹)  
آیا حکومت نظامی با استقرار اصول مشروطیت منافی نیست؟

باباشمل - بلی، ولی در صورت استقرار اصول مشروطیت،

وظیفه - (شماره ۵۸)  
هه جا خراب است

باباشمل - حتی چرخ و دنده های عراده ملی

اگر این مجلس و این مرکز تلهم منزول شود در این روز بحران گیتی چه خواهیم داشت؟

باباشمل - صرفه جویی حقوق و کلاه و شاید هم زندی آدم.

ضمناً ناگفته نماند که هتپتار یا بواسطه وجود مشورتیلت مجلس را مرکز قتل خوانده ای و یا قتل معده مملکت را در نظر گرفته ای.

استاخریز ایران (شماره ۲)  
مردم ایران بساز چه اشخاصی می

بباید؟

باباشمل - بساز اکثریت و ادای اقلیت.

چگونه تاریخ تکرار میشود.



آقای زبان ، خدا حافظ ، مریخ شدیم . از شما بینهایت ماه سرفه بچه مرا معالجه کنید که هنوز زبان والده کار نیفتاده و اگر خدا نکرده باعث جنگ عظیمی در کره س حقیقی جنگ شما محسوب

نوعه نظم الدوله شب جمعه ت عروسی یکی از اعضای معاون بود و کامیون اداره در برگذاری این امر خیر میکشید . شین شماره ۲۰۴۱ ماشین بر خانه است که یکی از فاده از آن و فرستادن دختر سه ، نمره سه رنگ را بر آن

ملکة اختر اعانت را بخوانید

باباشمل - بهمان ترتیب که یکمرتبه دیگر کرسی سخنانه را دزد گناه خطاب کردند.

ستاره - (شماره ۲۰۷)  
اگر بگوئیم مملکت ما آزمایشگاه است خلاف واقع نیست ، زیرا امتحا واقعا آزمایشگاه است.

باباشمل - و در همین آزمایشگاه است . که هستی . نیستی مردم را مورد آزمایش قرار میدهند و نتیجه آن شاید یکمشت وزیر وو کیل میشود.

رهبر (شماره ۵۵۹)  
چین بکجا میرود؟

باباشمل - بمابین

آرزو - (شماره ۵)  
چرا چراغ ما خاموش شد؟

باباشمل - لابد پول برق را نداده بودید و از طرف شهرداری سیم را قطع کردند.

شفق - (شماره ۸۰)  
هر کس يك بسته اسکناس در حوالی شمس العماره گم کرده در خیابان شاه رضا چسبیده به بوم بنزین ۰۰۰ مراجعه نماید .

باباشمل - راستی قدرت خداوندی را تماشا کن ، در شمس العماره گم میشود و در شاه رضا به بوم بنزین میچسبد!

اطلاعات هفتگی (شماره ۲۰۴)  
درو لیرود خوشکل و جوان انتخاب میکنند .

باباشمل - بس بیادش عباس مارا قر نزنند!

### آگهی

انحصارات جدیدی را که اخیراً واگذار شده است ذیلا اطلاع عموم میرساند تا مبادا دیگران بواسطه استعمال عمدی و غیر عمدی آنها باعث کدورت و یاشکایت صاحبان انحصار رافراهم آورند :

آزادی خواهی : در انحصار توده کمپانی است  
وطن پرستی : در انحصار عراده ملی است  
امور خیریه : در انحصار آقای انفریه است  
بالعمره : در انحصار آقای هاشم غنچه دهان است

اظهار نظر در مسائل اقتصادی : در انحصار دکتر مشقش نفوسی  
نک : در انحصار ذات آبادی  
اظهار نظر در مسائل سیاسی : در انحصار اردشیر بنی بوغوس  
مخالفت : در انحصار محمد ابن سعد

### اداره کل انحصارات

گزارشی شرکت سهامی با آخرین شنبه های خودکار  
مکتب ساسی  
شماره ۲۰۴

### مصاحبه خفیه نویسی ینگى دنیائی

در مصاحبه ای که خفیه نویسی یکی از روزنامه های مهم ینگى دنیا با نمایندگان ایران بعمل آورد، سؤالاتی درباره اینکه چکار باید کرد تا صلح جهان تأمین شود طرح و پاسخهایی دریافت نمود که ما برای مزید استحضار خوانندگان گرامی، ترجمه و نقل آنها مبادرت می نمائیم:

قصور السلطنه - اجازه بفرمائید به کتاب حقوق بین الملل و قانون مدنی مراجعه کنم تا جواب لازم را بشما بدهم .  
دکتر ساسچی - اگر آن قانون تعامات اجباری غیر عملی من عملی میشد حتم دیناروی صلح ابدی را امیدید .  
ی. س.م از مواع صلح عمومی اختلاف بین بنده و پروسور راستگوست .

دانش نصل - هر کس رویه بنده را پیش بگیرد و عرب المی گری را رواج دهد بقدر قوه خود بصلح عمومی کمک کرده است زیرا جبهه های جنگ داخلی و پارتیزان ها را از بین برده است .

قاسم شاخ نبات : حقا که در زمان برسد مؤده امان گر سالکی بمعده طریقت وفا کند

ناقه صالح - اگر همشهریتان میسپارا وزیر جنگ شهید، ریش جنگ از دنیا کنده میشود .

امیر تومان پنازی - صلح کدامست؟ اگر بنا باشد در دنیا جنگ نشود ، پس ما از کجا باید نان بخوریم؟

سر هذک معارفه - انضباط سربازی من اجازه نمیدهد که برخلاف قول ما تو قم حرف بزیم .

سر هذک اختر بند - ایضا .

۹۵ دی - آتش جنگ را روزنامه چی های هوچی دامن میزند .

با وجود این جنگ برای هر کس ضرر داشته باشد برای روزنامه چی منقمت دارد .

ابول امین - اجازه بدهید از حاجی نه چون بیرسم و بشما جواب بدهم . ممکن هست که بر فقم بنویسم این موضوع را در روزنامه بمسابقه بگذارم .

دکتر معتبر - قضیه باین سادگی نیست آقایان در این خصوص من تلمیحاتی نداده است .

دکتر خپله - من باید این مطلب را با کدخداهای لواسان و کن و سولان در میان نهم و مطابق میل آنها جوابی برای شما تهیه کنم .

مجید مقرر قر - در مردم باید دلاقه بعقیقه خری و عتیقه فروشی ایجاد کرد و وقت بیکاری آنها را محدود نمود تا دیگر بختیا لک نیفتند .

مصطفی جیر اغی جی هر آقا - بهترین راه جلو گیری از جنگ جمع بول است به هر نحوی از انحاء . با وجود این اگر ایران برگشتم رفیقم عبدالرحمن ان ملجم فلامرزی را بجان بوسمید نفوسی میندازم که امالات عجیب و غریب نی باوطی در این خصوص نویسد تا با بدنه می آن بیچاره شهرت نامه نامی من بکیهان اعظم برسد .

کافه منی - این چه حرفیست میزند؟ اگر جنگ نبود و پشت سر جنگ صلح نمی کردند من اینجا چکار میکردم .  
زنده باد جنگ!

دکتر تقطعلی صورت پکر - داداش چون من این حرفها را نمیفهمم . تازه من شاعرم و عتیقه ثابتی هم ندارم، هر چه حالا بگویم ، مجبورم نسیاعت دیگر تکذیب کنم و کذا . پس نسیاعت دیگر بیا و همین جوابی که الان دریافت کردی بگیر و بروا کک سلامتی .

دکتر دل و قلووه  
مگر شیر و بانگی ای دل ای دل  
بو دائم بچنگی ای دل  
خانها ، آقایان ! شهدا مبارتن اکس  
نقل از دیلی کما جدان چاپ فرسکو





جلسه سه شنبه ۲۵ اردیبهشت

آقای دکتر مصدق - اینکه وضع مجلس نیست اینجا دزد بازار است . باباشمل - قربان دفعه اول که این حرف را زدی خیالی بهشون برخورد ولی این دفعه دیگر زیاد تاثیر نکرد نیدانم یا عادت کرده اند و یا دیگر اهمیت بحرتهای تو نمیدهند .

جلسه شنبه ۲۹ اردیبهشت

آقای دکتر رادمش - بایستی علت بهرانرا جستجو کرد . باباشمل - و آنهم در مجلس . آقای دکتر رادمش - بیست سال در این کشور حکومت پاپیسی بود باباشمل - فرقی نکرده حالا هم حکومت پارلمانی نظامی . آقای دکتر رادمش - بیست سال مشروطیت را تعطیل کردند . باباشمل - حالا هم چهارده ماهست که شما تعطیل کرده اید . آقای دکتر رادمش - مارگزیده از ریسمان سیاه میترسد .

باباشمل - از ریسمان سفیدم، از ریسمانهای قرمز و آبی و سیاهم، از رنگهای دیگر هم آقای دکتر رادمش - درد نیایی که در یکروز در یکی از بابتختهای اروپائی ۷۰ نفر وزیر و وکیل خائن را تیرباران کردند . باباشمل - با این حساب تقریباً یک هفته وقت لازم داریم . آقای رادمش - ما نیدانیم این شخص را که داریم میاوریم چه نظری دارد؟ باباشمل - فعلاً بانظرش کاری نداشته باشید همینقدر که بی نظیر باشد کافست . آقای رادمش - چهل سال از عمر مشروطیت در این مملکت میگذرد .

باباشمل - پس ریشش در آمده است . آقای قبادیان - آقا اینها ایلات هستند و ایلات حافظ مشروطیت ایران هستند . باباشمل - والله ما نیدانیم برای خاطر این مشروطیت ناتمام گردنمان زیر بار منت چند میلیون باید باشد آقای ذوالقدر - مزخرف میگوئید باباشمل - باباجان تو که یک قبضه ریش داری چرا این حرف

هارا میزنی؟ آقای ایرج اسکندری - مرد که مفتضح خفه شو! باباشمل - جای لمان خالی که از شما نماندگان ملی ادب یاد بگیرد . آقای رادمش - مملکت که ارث پدر کسی نیست باباشمل - جز نماندگان مجلس . آقای دکتر رادمش - اگر دولت ها میخوانند بنام ملت ایران بر این کشور حکومت کنند . باباشمل - هیچ همچو خیالی ندارند بنام نماندگان درست و یا نادرست میخوانند حکومت کنند آقای سید ضیاء الدین - صدها آذربایجانی را تبعید کردند .

باباشمل - آقا اجازه بفرمائید زاجع با ذریبایجان آذربایجانی ها صحبت کنند ناسلامتی آنها هم آخر نماینده دارند . آقای رادمش - دلارها رامیفرستند بخارج حاضر هم نیستند بمانند و تماشا کنند که ماتوی سرهم میزنیم . باباشمل - بزیند توسر هم جانم، ما تماشا میکنیم، زهر طرف که شود کشته سود اسلام است . آقای رادمش - مگر خود دولت خوب اداره میشود؟ باباشمل - کمی بهتر از مجلس!

آقای رادمش - مگر بیخ در مملکت انحصار است که قیمتش اینقدر بالاست؟ باباشمل - چه عرض کنم، در موقع حرف زدن ذلت آبادی کمی دقیق بشوید! آقای رادمش - درست است که ماحالا اسلحه نمیخواهیم . باباشمل - چرا نمیخواهیم مگر سرب سرخ برای دست چلاق بد است و یاسرباز ما تا آخر دنیا باید تفنگ بر نو داشته باشد چرا از همان اسلحههایی که برای متفقین مان ساختیم برای خودمان نماندیم؟ آقای رادمش - کفاشها میگویند گنمش که از خارجه وارد میشود دیگر ما از کجا نان بخوریم .

باباشمل - از همانجایی که این پنچ سال پوست سر مردم را میکنند . آقای رادمش - من یقین دارم که اگر دستگاه اقتصادی کشور ما خوب کار کند . . . باباشمل - حالا خوب کار کردنش پیش کش بفرمائید اگر اصلاح کار نکنند . آقای ایرج اسکندری - آقا اینجا یکمده آمده اند که حرکات غیر طبیعی می کنند .

باباشمل - اصلاً جاشان همینجاست . آقای رادمش - ما در مسکو ماموری داریم که همیشه ناخوش است . باباشمل - خدا شفاش بدهد آقای رادمش - ما در سیاست خارجی خودمان هیچگونه ابتکاری نداریم . باباشمل - و تمام ابتکارات ما در سیاست داخلی است، مثل صندوق عوض کردن در انتخابات، اختلاس کردن ماست مالی نمودن و حکومت نظامی که هم هست وهم نیست وغیره . آقای رادمش - ما باید عامل تعادل باشیم نه برهم زننده تعادل . باباشمل - مات ایران از صمیم قلب طالب آنست تا نماندگان صحیح یا ناصحیح آن چه بخواهند!

جلسه ۳۰ اردیبهشت

آقای تهرانی - آقای دکتر مصدق یا توضیح بدهند یا عذر بخواهند . باباشمل - هوای مسکن مالوف و عهد بار قدیم زده روان سفر کرده عذر خواهش بس آقای دکتر مصدق - مردم میگویند که عده زیادی از نمایندگان که در انتخابات دوره ۱۵ زمینه ندارند ... باباشمل - مردم اشتباه مینمایند، همین آتش است و همین کاسه .

جدول باباشمل

آقای دکتر مصدق - مردم میگویند ... باباشمل - قربان! این نطق شد این شد ستون مسکوبند باباشمل . آقای دکتر مصدق - مجلس شورای ملی که تا این درجه نسبت بمصالح عامه بیعلاقه است . . . باباشمل - بمصالح خاصه چطور؟ آقای دکتر مصدق - در بودجه انحصار های کشاورزی بالغ بر ۱۳۰ میلیون ریال حیف و میل شده است . باباشمل - یعنی حیفش نصیب ما را نصیب رندان شده است . آقای دکتر مصدق - بکهنزار علق قماش را یکمتر تبه برده اند . باباشمل - زنده باد آرسن لوین وطنی! آقای دکتر مصدق - جمع کل اختلاس غیر از هزار عدل قماش صد و نه ملیون تومان میشود . باباشمل - بفرمائید آن اختلاسهای که کشف شده است . آقای دکتر مصدق - وقتی مجلس وظایف خود عمل نکند در سایر ممالک آن چه معامله ای میکنند؟ باباشمل - طبق معمول نمی نمایند که در راه با کو وهم آقای دکتر مصدق - مجلس را قاطر وهم در کاروان و ملت را بقضاوت و حکمیت دولت میزنند . باباشمل - در ایران اگر مجلس را پیش تنی سینه کفتری که کر منحل کنند ملت را بجای قضاوت برای حساب میرسد - حاشیه نیاید فروش رای دعوت مینمایند . آقای دکتر مصدق - تصور نکنید که روزی پیش آید که اعضای مجلس مردم انتخاب نکنند . باباشمل - و امروز تصور نکنید که روزی پیش آید که اعضای مجلس مردم انتخاب کنند . آقای دکتر مصدق - من برای چه بمجلس آمده ام؟ باباشمل - برای توهین به مجلس . آقای سید ضیاء الدین - تاج خارج نکنید مادر مجلس نیمانم . باباشمل - سلامت . آقای نایب رئیس (دکتر مصدق) آقای طباطبائی شما اخطار میکنم حق ندارید برای رئیس تکلیف کنید باباشمل - هر چند که شاید چهارم دیگر مجدداً نایب رئیس نشوی ولی هر بادا باد . آقای پوررضا - اگر سگی در مسجدی وارد شود آیا آن مسجد را میشویند گفت سگستان؟ باباشمل - نه خیر، ولی سگ را میشویند با چوب و چه ق بیرون کرد . آقای تربت زاده - یک طریقی تنظیم در بعضی کتید که این جنایتکاران در یک ساعت بازخواست شوند و تکلیفشان در ظرف یک ساعت معلوم شود . باباشمل - بسیار نیک است ولی کی طرح را باید تویب کند و این زنگ را بگردن گربه ببندد؟ بقیه در صفحه ۷



جدول باباشمل

هر کس جدول زیر حل کرده و به ما بیاورد...

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶
۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹
۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲
۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳
۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶
۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷
۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹
۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰
۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱

۱- شیخا هر چه در اصل دارد بلی نیست  
 ۲- کرنا کره وونی  
 ۳- قانون این رقمی حاکم بر سار  
 ۴- در تابستان بدانجا روند  
 ۵- از آنور نگاه کن هم در سافرا نیسکو  
 ۶- هم روی اسبو  
 ۷- مجلس را با قاطر هم در کاروانسراها روی  
 ۸- میوه است و هم بدن ۵-  
 ۹- اگر کسی نشینان از  
 ۱۰- حساب میرند - حاشیه نیست ۶- معکوس  
 ۱۱- از خلی فرار میکنند - از آن سمت برادر  
 ۱۲- تصور نیکو کرد  
 ۱۳- از بدنی از بدنی انسان و قسمتی  
 ۱۴- یکی در سافرا نیسکو بلی میگه  
 ۱۵- اگر زیادور  
 ۱۶- این صفت شامل حال توهم میشود  
 ۱۷- یکی از پدر و  
 ۱۸- رئیس این شرکت شازده باطیل  
 ۱۹- اسفندیار آن  
 ۲۰- مال جناب  
 ۲۱- برای توهم به مجلس  
 ۲۲- سید ضیاء الدین - تا این  
 ۲۳- مادر مجلس نیما نیم  
 ۲۴- سلامت  
 ۲۵- دکتر مطهر  
 ۲۶- بشما اخطار میکنند  
 ۲۷- برای رئیس تکلیف  
 ۲۸- شاید چهارم  
 ۲۹- رئیس شورای  
 ۳۰- در ریاست ۶- دیر خراب  
 ۳۱- اگر کسی در  
 ۳۲- ضحیر است - قسمتی  
 ۳۳- ضد آخر - بلا گردون آمیز  
 ۳۴- هر وقت هوای معر که پس  
 ۳۵- او را بجای خود مینشانند ۹- پنج  
 ۳۶- یادگاری فراموش نشدنی از  
 ۳۷- یک طرفی در یافت کرد - بعضی از فرنگ  
 ۳۸- می یارفته شائرا باین  
 ۳۹- در سرحداست که بعضی  
 ۴۰- توی آن میچپانند

بقیه مجلس  
 آقای شریعت زاده... مجلس شورای ملی جایگاه بحث و استدلال است.  
 باباشمل - بفرمائید بود و یا خواهد بود.  
 آقای اردلان - کسی باباس کشیش نمیشود.  
 باباشمل - در ایران چرا؟!  
 آقای اردلان - من یقین دارم که طبقه روشنفکر ایران هیچوقت بین خودشان هیچ اختلافی ندارند.  
 باباشمل - اگر چند نفر ماجراجو و آب زیر کاه و استفاده جو بگذارند!  
 آقای اردلان - تمام این فرضها در دوره تصدی این دانشمند اقتصادی بود که ما برای این مملکت بدبختانه استخدام کردیم.  
 باباشمل - این مطالب را به خاندا داشت که دوست و دست راست او بود بنر ما!  
 آقای اردلان - اگر کالای انحصاری نفع داشته چرا پول بانک را پس نداده اند؟  
 باباشمل - تجاهل المارف نفر ما! کالای انحصاری نفع داشته ولی بجیب دیگران رفته است.  
 آقای افشار صادقی - ما نوکر ملت هستیم.  
 باباشمل - ما نوکر لازم نداریم، خدا روزی تان را جای دیگر حواله کند.  
 آقای اردشیر آوانسیان - دو جور غلام و برده داریم.  
 باباشمل - مجلس را میفرمائید؟  
 آقای اردشیر آوانسیان - نسل کم میشود.  
 باباشمل - پس ازدواج کنید!  
 آقای اردشیر آوانسیان - بیست سی نفر کردن کلفت را دار بزیم.  
 باباشمل - آخبر! الحمد الله گردن ما از موهم باریکتر است.

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	برش هفته قبل	نرخ فعلی
حکیم و شرکاء	۱۰۰	۶۸	۶۸
شرکت کار	۱۰۰	۴	۴
شرکت لاهیجان	۱۰۰	۱۸	۱۸
توده کپانی	۱۰۰	۳۵	۳۵
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۳۴	۳۵
بنگاه کاربایی همتی	۱۰۰	۴۱	۳۸
شرکت بانوان	۱۰۰	۶۹	۶۵
اتحادیه توباز	۱۰۰	۳	۳
شرکت ایران	۱۰۰	۳	۳

وضعیت بازار معشوش و نرخ صحیح و دقیق سهام شرکتهای غیر معلوم است.  
 هر چه و مرج کاملی در بازار مکاره بهارستان حکمفرماست حکیم و شرکاء هنوز توانسته اند شرکت خودشان را به ثبت برسانند.  
 تصور میرود در اواخر این هفته و یا اوایل هفته دیگر موفق باین امر شوند و در حدود شصت و هشت سهم از سهام کرسیخانه را بلا شرط خریداری کنند.  
 سهام خود شرکت بدون اینکه ترقی محسوسی بکند در بازار مکاره دست بدست میگردد.  
 در صورت موفقیت میتوان عمر شرکت را تا اواسط شهریور بیه کرد.  
 علت تعویق ثبت شرکت حکیم و شرکاء نامعلوم بودن وزیران درون است که در تعیین سهامداران آتی بازار مکاره بهارستان تأثیر زیادی دارد و سهامداران فعلی میترسند با تعیین مزد یکدنده ای که حاضر به معامله نشود سرشان بی کلاه بماند.  
 از قرار معلوم توده کپانی روز جمعه معاملات غیر مستیمی انجام داده است. بنگاه کاربایی همتی در وقایع ۲۸ اودیبهشت صدمه زیادی دید و تلفاتی هم داد. شرکت تضامنی ضیاء تالیفات بیمه ای نمود که تأثیر چندانی نداشت. از قرار معلوم بین رئیس شرکت تضامنی و خوارج مجدداً سازش حاصل شده است.  
 از شرکت بانوان خبری نیست. اتحادیه توباز مشغول وصله پینه شیرازه از هم در رفته اتحادیه است. شرکت ایران مات و مبهوت مشغول تماشای بازار است.

حساب باباشمل

چهار عمل اصلی  
 برای نو آموزان سیاست  
 معادله کرسیخانه  
 ۱۲۶ سر کرسی نشین × ۱۰۰۰ سودا + یک دهن  
 برای هر یکی × ۱۰۰ آواز مخالف + پنج قبضه ریش + یک جفت سبیل - تأثیر قوه جاذبه زمین در آن + دو گنبد کچل یک تیغ + یک کمر چین زابلی + یک لباده ملایری + یک پالتو اسکندری + یک کت چین دار جیرفتی + ۱۲۶ رشته تسبیح + دو چنبره عمامه سیاه و سفید + دو خیمه عبا + یک قبضه عصا + یک زوج قمر وزیر + یک زوج شمس وزیر + آسید کمال + پنج نیمدایره متحد المرکز - مرکز + یک صندوقی خارج از مرکز + دودستگاه زنگ و زنگوله + یک تریبون + یک چاقو کش باستانی روی تریبون + یک بلند گو - بلند گوئی + سه دستگاه ساعت یرقی - توافق نظر - وحدت عمل + یک دستگاه عده شمار - استقامت + یک قطعه تخته چرت پاره کن × پشت دستگاه عده شمار - تیز آن + یک غرفه تماشاچی مختلط غیر قابل استفاده - چند نفر = کرسیخانه هیار که

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود  
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا کجچه  
 محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه  
 ظهور الاملام تلفن: ۵۲-۸۶  
 مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حکم و اصلاح مقالات آزاد است.  
 بهای لوازم خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

بهای اشتراک

یکساله: ۲۰۰ ریال  
 ششماهه: ۱۰۰ «  
 وجه اشتراک قبلا دریافت میشود.  
 تک شماره در همه جا ریال.

آقای دکتر مصدق - مردم بگویند...  
 باباشمل - قریبان! این نطق نشد شد ستون مسکونند باباشمل.  
 آقای دکتر مصدق - مجلس شورای ملی که تا این درجه نسبت بمصالح مردم بالا است...  
 باباشمل - بمصالح خاصه چطور؟  
 آقای دکتر مصدق - در بودجه اختصاصی کشاورزی بالغ بر ۱۳۰ میلیون ریال صرف و میل شده است.  
 باباشمل - یعنی حیفش نصیب ما میشد؟  
 آقای دکتر مصدق - بیکهزار ریال ما را بیکمرتبه برده اند.  
 باباشمل - زنده باد آرسن اوین طنی!  
 آقای دکتر مصدق - جمع کل اختلافات ما را از هزار عدل قماش صد و نه ملیون ریال میشد.  
 باباشمل - بفرمائید آن اختلافات قتی کشف شده است.  
 آقای دکتر مصدق - وقتی مجلس وظایف خود عمل نکند در سایر ممالک آن چه معامله ای میکنند؟  
 باباشمل - طبق معمول فعلی نمایندگانی تیرباران میکنند.  
 آقای دکتر مصدق - مجلس را ملت را بقضاوت و حکمیت دعوت میکنند؟  
 باباشمل - در ایران اگر مجلس فعلی کتفه ملت را بجای قضاوت و حکمیت دعوت مینمایند.  
 آقای دکتر مصدق - تصور نیکو کرد که روزی پیش آید که اعضای مجلس مردم انتخاب نکنند.  
 باباشمل - و امروز تصور نیکو کرد که روزی پیش آید که اعضای مجلس مردم انتخاب کنند.  
 آقای دکتر مصدق - من برای مجلس آمده ام؟  
 باباشمل - برای توهم به مجلس آقای سید ضیاء الدین - تا این تاریخ نکند مادر مجلس نیما نیم باباشمل - سلامت.  
 آقای نایب رئیس (دکتر مطهر) آقای طباطبائی بشما اخطار میکنند حق ندارید برای رئیس تکلیف کنید باباشمل - هر چند که شاید چهارم بیکر مجددا نایب رئیس شورای داد اباد.  
 آقای پوررضا - اگر کسی در سجدی وارد شود آیا آن مجبور است گفت سگستان؟  
 باباشمل - نه خیر، ولی سگ را با جوب و وجه ق بیرون کرد.  
 آقای شریعت زاده - یک طرفی در یافت کرد - بعضی از فرنگ کنید که این جنایتکاران در یک بازخواست شوند و تکلیفشان در ساعت معلوم شود.  
 باباشمل - بسیار نیک است ولی کی طرح را باید تصویب کرد و این زنگ را بکردن گریه ببندد؟  
 بقیه در صفحه ۷



برای بچه‌ها

نو که او مد بیازار  
کهنه میشه دل آزار

این روزا توی مجلس  
بر میخوری بهر کس  
هونه میندازه بالا  
میگه که جانس اینجا  
بیرونش های و هویه  
درس لنگه تویه  
هروز ماشین آب باش  
از صبح اونجا شده جاش  
یه مشت سرباز با تجهیزات  
کوتاه، بلند، درشت، ریزه  
میبرن تو درختا  
بیچاره های بدبختا  
از شانسون در شقام  
میوه نیش هیچکدام  
اینا اونجا کمین  
تا آقا رو میبینن  
بهو پامیشن از جا  
باستون دوتا دو تا  
چلو مردمو میگیرن  
اندار مردم اسیرن  
خوش مزه ترکه تازه  
اونجا که آجدان ساز  
یه مشت جوون به تله  
هنساده، هشتاد، نود، صد  
ول داده توی میدون  
بیخط کنار خیابون  
این جوجه های دشتابو  
باد کردن مثل تپو  
واس خوابوندن هیاهو  
واسادن مثل لولو  
\*\*\*  
یه مشت پول دار به مشت لات  
دادن به جور تشکیلات  
هر کس چلو کیاب داد  
آسینشون انداخت باد  
هر وقت او مدتو میدون  
رئیس تند میده فرمون  
بهو با داد و بیداد  
بهبش میکن زنده باد  
هر وقت چربه کبابش  
یا آبگوشت خوبه آبخ  
صدای اینسام بلند  
این راسته پوس کنده  
هر وقت که خوب نباشه  
غذا ، صدا یواشه  
\*\*\*  
با مزه حالا توشه  
که روشم به روپوشه  
تو مجلس وقتی آدم  
سرشو میذاره اون دم  
میینه به سو توده  
اوبسترو کسیون نموده  
هر وقت عده تو مجلس  
میته هشتاد و یک کس  
یکی میسره دم در  
از اونجا میکشه سر

کلمات طوال

اگر مذهبی در دنیا وجود داشت  
که زن گرفتن را حرام میکرد حتم بیش از  
تمام مذاهب پیرو میداشت.  
سعادت زنهای نجیب در این است  
که فقط یک مرد منوجه مادرت آنها باشد.  
اگر زنها در بیمارستانها پرستاری  
نیک کردند، مردها هرگز بچنگ نمیرند.  
زنها از خوردن دوا اکراه دارند،  
نه از اینجهت که میل ندارند خوب شوند  
بلکه از اینجهت که میل ندارند بگویند  
محتاج دوا هستند.  
ازونیکه کفشهای خوب بقیه ای خانها  
اختراع شد دیگر مردها زرد از زنهاشان  
نمیترسند.

مژده دوستداران سینما

بهترین - نشنکترین - راحت ترین  
تازه ترین - مدرن ترین - سینماهای پایتخت  
بزودی در بهترین نقطه تهران افتتاح می  
شود طالبین فیلمهای بسیار عالی از روز  
پنجمین سوم خرداد مترانند یکی از بهترین  
فیلمهای فصل را در سینما « کریستال »  
واقع در خیابان لاله زار نوا تماشا نمایند

یکی که رفتن بیرون

او توخ میادش تو، اون  
بسیار زور دالی دالی  
را و کردن ماس مای  
ن بیایم  
دولتو کمی بیایم  
و بیاریم  
سراز کارش در آریم  
دور دور هر روز  
با زد کلک، با صدوز  
میان اونجا میشنن  
این باز یارومی بین  
خوب گوش میدن بحرنا  
مثل اسکی رو برقا  
قطار میشنن به رج  
یکی راس و یکی کج  
میرن بیرون ز سالون  
یه راس تا ته دالون  
اونوخ اونارو و کیلا  
میرن این لا اون لا  
تا در کنن از رهش  
مدجور در خواست و خواهش  
میکنن بهو از او  
تا بره بلکه از او  
بیچاره اونکه تازه س  
خواهشش بی اندازه س  
چونکه وزیر تازه  
فانیه رو میبازه  
هرچی بکه هر و کیل  
میسه زود بهش تحمیل  
اینه که گفتن از پیش  
اون مردمای صاحب ریش

نو که او مد بیازار

کهنه میشه دل آزار

مهندس الشعراء

جنگهای ابدی!

جنگ عالم سوز پایان یافته است  
ناتوان کیتی، زنونجان یافته است  
لیک پیکاری که بر پایان بود  
جنگ مردان سیاست دان بود  
گفتگوی مشتری با تاجر است  
جنگ صاحبخانه با مستاجر است  
جنگ شوهر بازن حق ناشناس  
بهر کیفیت و کفش و جوراب و لباس  
کینه فاضل مآبان با لشان  
جنگ اهل بخیه با چوقو کشان  
داد و فریاد و کیلان با وزیر  
جنگ خدمتکار با ارباب پیر  
های و هوی بچه ها در وقت کار  
با جناب مرشد زنگوله دار  
جنگ سرتیپ و جمال لدهور  
بر سر یک سیلی پر شر و شور  
کینه ارواح با نا دکتران  
جنگ حزب توده با نعنا خوران  
فتنه میراب با اهل محل  
جنگ مش محمود با باباشمل  
جنگ ارباب تقاضا با زنود  
بهر شغل و بهر کسب و بهر سود  
جنگ آن دکتر که اهل زاری است  
با دیانت کز خیانت عاری است  
زین همه جنگی که در عالم بود  
کیافت جان بنی آدم بود  
چیست دانی مرهم دلهای ریش؟  
جنگ خوبان با گرفتاران خویش!!  
زاغچه

حیدری نعمتی!

حیدر بازان، شیوه خود ساختند  
خدعه و تزویر و مکر و شیدرا  
جسته رهزن تا ره مردم زند  
خفته روبه تما بگیرد صید را  
حیدری با نعمتی دارد ستیز  
تا نهد بر بای مردم قید را  
این خوارزم و ختا صلح است لیک  
دشمنی باقی است عمرو وزید را!!  
زاغچه